

مادرت به عزایت بنشینند! تأملی در مشتقات تعبیرروایی «تَكَلَّتْ أُمَّكَ»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۹

محسن خاتمی^۱

پوران میرزایی^۲

چکیده

اهمیت توجه به مفاهیم کهن متون متقدم در فهم و معادل‌گزینی صحیح امروزی آن، برکسی پوشیده نیست؛ به ویژه آنگاه که آمیخته با مجازگویی باشد و نیز در زمره متون مقدس، که در باورپروری مخاطبان اثر دارند، به شمار آید. با این که دانشوران زبانی، بسیار بر این مهم تأکید دارند، اما در عمل، بی‌توجهی به کاربست این صنف از صنایع ادبی در برخی متون روایی، دستیابی به معنای دقیق این گزاره‌ها را مشکل ساخته و گاه مفهومی از آن‌ها ارائه می‌شود که بیان آن از سوی معصوم علیه السلام بعید می‌نماید. عبارات کنایی «تَكَلَّتْ أُمَّكَ» و «تَكَلَّتْكَ التَّوَاكِلُ» در صیغ مختلف بیانی، از این دسته‌اند که فهم مقصود اصلی آن‌ها تنها از رهگذر توجه به شاخصه‌هایی همچون سیاق کلام، فرهنگ زمانه، فضا و سبب صدور و... میسر است. نگرش تک‌بعدی و تک‌کاربری به این تعابیر، موجب منفی‌گزینی در مفهوم امروزی این عبارات شده است. اهتمام نوشتار حاضر، تصحیح این نگرش و اثبات چندکاربری بودن این مفهوم کنایی است؛ به گونه‌ای که در خلال توجه به شاخصه‌های مذکور، کاوش در آرا ادیبان و مراجعه به متون اصیل عرب و نیز با روش توصیفی - استنتاجی در گردآوری و مقایسه تحلیلی داده‌ها، به کاربرد روایی مثبت این کنایات، در کنار مفاهیم منفی دست یافته می‌شود که «تأکید، تعجب، تعظیم، تحضیض، انکار، هشدار و...» از جمله آن‌هاست و تعدد کاربرد این عبارت کنایی اثبات می‌گردد.

واژگان کلیدی: احادیث مشکل، تَكَلَّتْ أُمَّكَ، تَكَلَّتْكَ التَّوَاكِلُ، کنایات چند معنایی، فضای صدور.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران (mohsenkhatami76@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران (نویسنده مسئول) (mirzaee785@gmail.com).

۱. بیان مسئله

کنایه، یکی از مؤثرترین راهکارهای بیانی برای ادای واژگان به منظور اختصارگویی است که از اسلوب‌های مهم فصاحت کلام و بلاغت بیان به شمار آمده و «از تصریح بلیغ‌تر است».^۱ این صنعت ادبی همواره در ادبیات اقوام و ملل کاربرد داشته و در ادبیات عرب نیز از جمله مباحث اصلی علم بیان محسوب می‌شود و می‌توان آن را چنین تعریف کرد:

ذکر یک معنا با به کارگیری الفاظی که برای آن معنا وضع نشده است.^۲

تعامل ادیبان با یک تعبیر کنایی، زاده یک نگرش کلی به عبارت است، بدون در نظر گرفتن معنای تک‌تک واژگان؛ چه آن که در معنای حقیقی استعمال شده باشد و یا مجازی. توجه به این ظرافت‌های ادبی و بلاغی به هنگام معادل‌گزینی کنایات، در ترجمه از زبانی به زبان دیگر، بسیار ضروری ترمی نماید. این ضرورت به هنگام مراجعه به متون روایی نیز کاملاً محسوس است؛ چرا که معصومان علیهم‌السلام خود از فصیح‌های عرب‌اند^۳ و متون روایی با رعایت عرف رایج گفتمانی عرب‌زبانان معاصر خود، آکنده از اسالیب بیانی است که گاه مفهومی فراتر از محدوده ظاهری الفاظ در خود نهفته دارند. لذا درک مفهوم و گستره معنایی این اصطلاحات، جز با دریافت ظرایف ادبی و توجه به شاخصه‌هایی همچون کاربری آن در فضای گفتمانی، فرهنگ زمانه، منطق عمومی گویش و آداب زبانی، فضا و سبب صدور و... میسر نیست. این ویژگی تنها منحصر به ادبیات عرب نیست، بلکه در همه زبان‌ها رایج است.

دیگر، آن که باید میان گفت‌وگوهای رایج در زمان‌های مختلف در فرهنگ‌ها و اقوام نیز تفاوت قایل شد؛ تفاوتی که توجه به آن می‌تواند در ترسیم فضای گفتمانی و درک ظرایف ادبی یاری‌رسان باشد؛ همان‌گونه که نباید فرهنگ امروزی با فرهنگ کهن یکسان تلقی گردد، آداب گویش و مؤدب یا نامؤدب‌انگاری الفاظ نیز نباید در گذر زمان یکسان فرض شود.

پژوهش حاضر با نگرش فوق‌الذکر، به سراغ مفهوم‌شناسی عبارت «تکلیتک أمک» در روایات رفته است؛ عبارتی کنایی که برخلاف نگاه رایج، مفهومی تک‌بعدی و صرفاً منفی ندارد. از آنجا که ساختار این نوشتار بر دو بخش «تحلیل کاربری ادبی» و «تحلیل کاربری

۱. دلائل الإعجاز، ص ۵۴.

۲. ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

روایی «مبتنی است، نیاز است به این نکته توجه وافر شود که مبنای گزینش و طرح روایات در «بخش دوم» این تحقیق، تنها احادیثی است که عبارت «تکلیتک اُمّک» در آن حتماً «کلام معصوم (علیه السلام)» باشد. از این رو، از سایر منقولات، همچون احادیث موقوف یا کلام صحابه، در «بخش اول» و به عنوان شواهدی از متون متقدم عرب استفاده شده است؛ چرا که حساسیت‌های تحلیل مفهومی کلام معصوم (علیه السلام) با کلام غیر معصوم تفاوت دارد.

از آنجا که غالب عالمان، هنگام مفهوم‌یابی «تکلیتک اُمّک» با عباراتی که در دایره الفاظ نفرین‌گونه می‌گنجد، از آن یاد کرده‌اند،^۱ مخاطب به هنگام مطالعه این متون روایی عمدتاً با سه سؤال مواجه می‌شود:

۱. نفرین و بدخواهی، تنها کاربرد معنایی «تکلیتک اُمّک» در میان عرب متقدم بوده است؟
۲. گستره کاربرد مشتقات نفرین‌خواهی «تکل» در روایات تا چه حد است و در چه مواضعی از معصوم (علیه السلام) صادر شده است؟
۳. لازمه فهم دقیق مراد جدی عرب‌زبانان و به ویژه معصوم (علیه السلام) در کاربست «تکلیتک اُمّک» چیست؟

این پژوهش با روش توصیفی - استنتاجی در گردآوری مطالب و مقایسه تحلیلی داده‌ها سعی دارد، تمامی روایات متضمن این عبارت را واکاوی نماید و با توجه به شاخصه‌های اثرگذار در معناییابی به معادل‌یابی صحیح هر عبارت در سیاق به کاررفته خود دست یابد و به پرسش‌های فوق پاسخی دقیق دهد.

۲. پیشینه تحقیق

پیش‌تر، مقالاتی با عناوین: «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (خطبه‌های ۱ تا ۵)»، «تحلیل ساختاری اسلوب تهکم در خطبه‌های نهج البلاغه»، «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج البلاغه» و «تحلیل محتوایی و ساختاری نفرین‌های نهج البلاغه»، سعی داشته‌اند به تبیین کنایات در نهج البلاغه بپردازند. از این میان، تنها دو مقاله اخیر، در اندکی از نوشتار خود به صورت گذرا به عبارت کنایی «تکلیتک اُمّک» پرداخته‌اند که در مقاله نشانه‌شناسی، تنها به یک‌سوم از روایات موجود توجه شده و نظرات

۱. به عنوان نمونه: ترجمه‌های «مادرت به سوگت نشیند» (دانش‌نامه امیر المؤمنین، ج ۶، ص ۵۱۱؛ ج ۸، ص ۲۷۹)؛ ترجمه‌های نهج البلاغه: «مادر برتوبیاید گریست» (شهیدی، ص ۴۳۶)؛ «مادرت برتوبیگرید» (دشتی، ص ۷۲۹)؛ «مادرت به عزایت بنشیند» (پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۵، ص ۳۶۱) و ...

عالمان و ادیبان به عنوان متخصصان این فن به تمامی واکاوی نشده است. در مفهوم‌یابی نیز، مفهوم نفرین نفی شده و تمامی روایات بدون دلیل مستدل، حمل بر تعجب شده‌اند. در مقاله تحلیل محتوایی نیز عبارات «تُكَلِّتُكَ أُمَّكَ» و «تُكَلِّتُكَ التَّوَاكِلَ» صرفاً دارای ساختار نفرین فردی دانسته شده و هدف از به کارگیری آن تنها هشدار به مخاطب بیان شده است.

۳. تحلیل مفهوم ادبی (کاربست در ادبیات و زبان عرب)

«تُكَلِّ» یا «تُكَلِّ» به معنای مرگ، نیستی و به طور کلی فقدان و نبود چیزی است، به ویژه از دست دادن محبوب، همسر و یا فرزند.^۱ در نگاه اول، مفهوم عبارت کنایی «تُكَلِّتُكَ أُمَّكَ» - که لفظی رایج در میان عرب‌زبان سده‌های نخستین اسلام بوده - نیز به همین ریشه معنایی بازمی‌گردد و بیشتر به معنای نوعی نفرین یا مرگ خواهی برای فردی است که کردار یا گفتار بد و نادرست دارد و چه بسا مرگ برای او از ادامه دادن به این رفتار یا عقیده ناپسند بهتر باشد.^۲ معنای نفرین در این عبارت چنان شایع است^۳ که برخی عالمان به غضب آمدن متکلم و عدم رضایت وی از مخاطب را دلیل به کارگیری عبارت «تُكَلِّتُكَ أُمَّكَ» دانسته‌اند.^۴ بر خلاف تصور شایع، هر چند مفهوم مرگ خواهی در معنای واژه «تُكَلِّ» خفته، اما گاه ممکن است گوینده نه تنها از کاربرد آن قصد نفرین مخاطب را نداشته باشد،^۵ بلکه حتی، مدح او را اراده کند.^۶ در این نوع کاربرد، متکلم صورت نفرینی این لفظ را در نظر ندارد، بلکه به منظور تأکید، تعجب، تعظیم، تحضیض، انکار و یا هشدار، آگاهی دادن به اجتناب از سستی در انجام امور و... از این عبارت بهره می‌جوید.^۷ مهم، آن که در تبیین مفهوم نفرینی این عبارت نیز می‌توان گفت که همواره غرض از این گونه نفرین، مرگ خواهی نیست، بلکه معادل‌هایی همچون: «خیر نبینی، عاقبت به خیر نشوی و...» نیز می‌تواند این

۱. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۶، ص ۷۹۵؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۸۳؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۸.

۲. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۲۱۷.

۳. برای نمونه برخی متون متضمن عبارت تکلکت امک که دلالت بر مفهوم نفرین دارند: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۸؛

الفتوح، ج ۵، ص ۷۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۴. فتح الباری، ج ۸، ص ۵۸۳.

۵. النهایة، ج ۱، ص ۲۱۷؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۹.

۶. مرقاة المفاتیح، ج ۲، ص ۶۶۸.

۷. به عنوان نمونه رک: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۳۱؛ الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة، ۳۲۹؛ کشف

المشکل من حدیث الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۱.

مفهوم را افاده کند.

این ادعا با کاوش در میان آرای لغویان و نیز ارائه شواهدی از متون کهن عرب، به مثابه دو منبع قابل اعتماد در مفهوم‌شناسی لغوی، به نیکی اثبات شدنی است. بهره‌گیری از آرا و اقوال سایر عالمان و ادیبان عرب‌زبان را نیز می‌توان به دو منبع فوق افزود. این عالمان هر چند در مقام نگارش کتابی مستقل در زمینه لغت برنیامده‌اند، اما نظرات لغوی ایشان را می‌توان به صورت پراکنده در آثار آنان پی‌گرفت. حاصل کاوش در این سه حوزه، دستیابی به شش وجه معنایی به غیر از معنای نفرین است که در ادامه بدان اشاره می‌شود:

۱-۳. تحضیض

از جمله وجوه معنایی «تکلیتک أمک» تحضیض و ترغیب است.^۱ متکلم، گاه برای تشویق مخاطب به جدیت و تسریع در انجام امور، از این عبارت بهره می‌برد تا ضریب تأثیر گفته خویشتن بر مخاطب را بیافزاید.

حذیفة بن أسید (أسید)^۲ نقل می‌کند:^۳

پیوسته در مقابل امام حسن علیه السلام باری بر شتری قرار داشت که مراقب آن بود. روزی عرض کردم: فدایت شوم! این شتر چه باری دارد که هیچ‌گاه از شما جدا نمی‌شود؟ فرمود: دیوان است؛ دیوان شیعیان ما. اسامی آن‌ها در آن نوشته شده است. گفتم: فدایت شوم! اسم مرا نشانم دهید. فرمود: فردا صبح بیا ... چون من خواندن نمی‌دانستم، فردا صبح به همراه پسر برادرم - که سواد خواندن داشت - خدمت ایشان مشرف شدیم. حضرت دستور داد دیوان متوسط را آوردند و پسر برادرم اسامی داخل آن را مشاهده می‌کرد. اسم‌ها می‌درخشید ... [در حین مطالعه] ناگهان گفت: عمو جان! این اسم من است! گفتم: «تکلیتک أمک» پس اسم من کجاست؟ نگاهی کرد و گفت: عمو جان! این هم اسم شما.^۴

۱. کشف المشکل من حدیث الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۱؛ حاشیه السیوطی علی سنن النسائی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. برخی از مصححین از جمله مرحوم غفاری هردو ضبط را در تصحیح متون روایی به کار گرفته‌اند: الخصال، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۷.

۳. این متن در زمره روایتی می‌گنجد که متکلم عبارت «تکلیتک امک» امام نیست، بلکه سخن حذیفة است که در حضور امام بیان شده و روایت موقوفه تلقی می‌گردد، از این رو با وجود روایت بودن، در بخش مفهوم ادبی و به عنوان متن متقدم مورد استناد قرار گرفته است.

۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۷۲.

سیاق کلام در این گزارش نشان می‌دهد، حذیفه از سرشوق و اضطراب وافر، با گفتن «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ»، برادرزاده خود را به سرعت عمل دعوت می‌کند، نه این که مرگ کسی را بخواهد که خویشاوند نزدیک اوست و یا در مقام توهین به برادرزاده خود نزد امام عَلَيْهِ السَّلَامُ برآید. از این رو، بار معنایی توهین و نفرین در این سیاق، جایگاهی ندارد و غرض متکلم از به کارگیری این عبارت، ترغیب مخاطب به تسریع در انجام امر است. توجه به سیاق و فضای گفتمانی متن تاریخی فوق، معادل‌هایی را - که در معنای عبارت «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» بر مفهوم ترغیب و تسریع در عمل دلالت کنند - جایگزین مناسب‌تری نسبت به معنای نفرین نشان می‌دهد؛ عباراتی همچون: «بشتاب، سریع باش، عجله کن، و...»^۱.

۲-۳. تأدیب

برخی عالمان، معنای تأدیب را در شمار مفاهیم مجازی «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» دانسته‌اند.^۲ در ادبیات معاصر فارسی «تأدیب»، اغلب در معنای ادب و تربیت کردن به کار می‌رود؛^۳ اما از نگاه عالمان، واژه «تأدیب» متضمن مفاهیمی فراتر از ادب کردن است. هدایت و خیرخواهی مخاطب به قصد ارشاد، تکلم با ملاطفت، تعلیم معارف الهی نافع در سعادت مخاطب، آداب‌آموزی با هدف انتقال روش‌های اسلامی و اخلاق‌آموزی از جمله ویژگی‌های مفهوم «تأدیب» است.^۴ این مفهوم در عبارت «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» نیز به کار رفته، آنگاه که متکلم از سر دلسوزی و خیرخواهی، به ظرافت‌های رفتاری و گفتاری لازم در سعادت و هدایت مخاطب اشاره می‌کند و با زبان کنایه و به صورت تلویحی - که اثرش به مراتب از سخن مستقیم بیشتر است - هدف نهایی خویش را متذکر می‌شود.

از عکرمه منقول است:

پشت شیخی در مکه نماز گزاردم که در نماز ظهر خود ۲۲ مرتبه تکبیر گفت. نزد ابن عباس آمدم و این عمل را برای او شرح دادم. ابن عباس در پاسخ گفت: «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» این تعداد تکبیر، سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۵

۱. برای مشاهده نمونه‌های بیشتر رک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۳؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۷۳.

۲. قوت المغتذی علی جامع الترمذی، ج ۲، ص ۶۴۱؛ مرقاة المفاتیح، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. رک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۴، ص ۶۳۱۷؛ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۴۱۷.

۴. برای اطلاع بیشتر از اهمیت شاخصه‌های معنایی تأدیب، و اجتناب از فارسی‌زدگی در فهم مفهوم حقیقی آن، رک: «بررسی مفهوم ادب و تأدیب و نسبت آن‌ها با تربیت»، ص ۸۲-۸۳.

۵. مسند أحمد، ج ۴، ص ۴۰۱-۴۰۰؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۹۱.

عکرمه - که از شاگردان بزرگ ابن عباس بوده و جایگاه علمی بالایی داشته - برای درک صحیح سنت نبوی به استاد خود - که از نزدیک محضر پیامبر ﷺ را درک کرده - مراجعه می‌کند و به دلیل پرسش از سنت، آن هم به هدف علم‌آموزی، ابتدا به نفرین استاد خویش مبتلا می‌شود و سپس پاسخ می‌گیرد؟! به نظر می‌رسد وجه معنایی نفرین در این کار بست، معادل مناسبی برای بیان منظور ابن عباس - که هدفی جز آداب‌آموزی و تعلیم دنبال نمی‌کند - نیست، بلکه شایسته آن است که همسان با باور برخی لغویان، در معادل‌سازی کلام او از عباراتی که متضمن شاخصه‌های تأدیب‌اند، استفاده کرد؛ نظیر: «گوش فراده، [برای فراگیری دانش] دقت کن و...»^۱

در حقیقت در این کار بست، «تکلیتک أمک» جانشین تعابیری چون: «استمع، إفهم و...» شده تا علاوه بر بهره‌گیری از بلاغت و بدیع‌گویی در کلام، بر التفات بیش از پیش مخاطب به کنش گفتاری متکلم - که با الفاظ معمولی میسور نمی‌افتد - تأکید ورزد.

۳-۳. هشدار و غفلت‌زدایی

وجه دیگر معنای «تکلیتک أمک» آگاهی بخشی و غفلت‌زدایی است.^۲ این مفهوم به منظور انداز و هشیار کردن مخاطب نسبت به مسائل پیرامونش به کار گرفته می‌شود. در این وجه دو دسته متون وجود دارند: در دسته اول، غرض متکلم از به کارگیری عبارت «تکلیتک أمک»، آگاهی دادن به مخاطب نسبت به آنچه که بدان توجه ندارد و یا پیشگیری از ورود باور و اعتقاد ناصحیح به ذهن اوست؛ در دسته دوم، غرض تلنگر زدن برای زدایش و اصلاح رفتار و گفتاری است که متعارض با باورهای صحیح بوده، تا مخاطب از عمل خود بر حذر داشته شود و در مقام جبران کاستی‌ها برآید. به دیگر عبارت، هدف هشدار و خیرخواهانه به مخاطب است، به این امید که تلنگری باشد برای پافشاری نکردن او بر عقاید و اعمال ناصحیح و باطل خود. در واقع، در هر دو دسته، غرض متکلم غفلت‌زدایی و آگاهی بخشی است؛ با این تفاوت که در دسته اول، «تکلیتک أمک» برای پیشگیری از عمل ناصحیح به کار گرفته می‌شود و در دسته دوم، برای اصلاح آن. از این رو، جنبه نکوهشی کلام در دسته دوم بیشتر به چشم می‌خورد. علی‌رغم اشاره اجمالی عالمان به این وجه معنایی با عبارات مجملی همچون «تنبیه من الغفلة»، سخنی از مفهوم دقیق و زمان به کارگیری آن به میان

۱. از دیگر نمونه‌های کار بست «تکلیتک امک» در مفهوم تأدیب: کشف الأسرار، ج ۱، ص ۱۴؛ البحر المحیط، ج ۱، ص ۳۷؛

الاعتقاد و الهدایة، ص ۱۰۵ و ...

۲. قوت المغتذی، ج ۲، ص ۶۴۱؛ مرقاة المفاتیح، ج ۱، ص ۱۰۶.

نیامده است، اما با مراجعه به متون کهن عرب و توجه به سیاق و فضای گفتمان، این تفکیک قابل دستیابی است.

۳-۳-۱. هشدار به منظور پیشگیری

هنگامی که آیه ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشْرًا﴾^۱ نازل شد، ابوجهل به قریش گفت: «تَكَلَّتْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» محمد ﷺ گفته است خزانه داران جهنم نوزده نفرند؟ این در حالی است که تعداد شما بسیار است و شجاعید. آیا هر ده نفر از شما نمی تواند یکی از آن ها را به خاک بیندازد؟ ابن اسد جَمَحی گفت: من هفده نفر را شکست می دهم، ده نفر را بر پشت و هفت نفر را بر شکم خود می گذارم. شما نیز دو نفر دیگر را شکست دهید.^۲

در متن فوق، ابوجهل به گاه احساس خطر از گفته پیامبر و به قصد همراه سازی قریش با خود، لازم است از الفاظی استفاده کند که به خواسته خود دست یابد. این هدف با نفرین و مرگ خواهی خطاب به همه افراد قبیله خود (ضمیر جمع «کم») محقق خواهد شد؟ یا این ادبیات، خشم مخاطب و ناهمراهی ایشان را دربر خواهد داشت؟ ابوجهل لفظ «شجاع» را صفت قریش برمی شمارد تا قوه احساسات مخاطب را به سوی همراهی خود سوق دهد و آن ها را برای مقابله با خطری که در پیش است، تحریک نماید. آیا این عملکرد با نفرین ایشان همخوان خواهد بود؟ مهم تر آن که بدانیم در ادامه این نقل آمده، کلام، در قبیله ابوجهل اثر دلخواه او را گذاشت و افراد قبیله با او همراه شدند.

با توجه به این کنش گفتاری، به نظر می رسد عباراتی نظیر «آگاه باشید! هشیار باشید و...» جایگزین مناسب تری نسبت به «مادران به عزایتان بنشیند» برای معنایابی عبارت کنایی «تَكَلَّتْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» در این متن به شمار آید.^۳

۳-۳-۲. هشدار به منظور اصلاح عمل

حضرت سلیمان عليه السلام هدهد را طلب نمود و چون او را نیافت، عقاب را فرا خواند تا درباره او جست و جو کند... عقاب اوچ گرفت تا او را بیابد. عقاب پس از التفات به اطراف، هدهد را یافت و به سوی او شتافت. هدهد با مشاهده این منظره گفت: به حق آن کسی که به تو

۱. سوره مدثر، آیه ۳۰.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۳۸۵؛ الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۷۴.

۳. از دیگر نمونه های کاربردی «تکلتکم امک» در مفهوم «هشدار به منظور پیشگیری»: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۳؛

الفتوح، ج ۵، ص ۵۲.

قدرت و غلبه عطا نموده، به من رحم کن و قصد سویی درباره من نداشته باش. عقاب در خطاب به هدهد گفت: «وَيْلَكَ تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ»: وای بر تو! پیامبر خدا، سلیمان عليه السلام، سوگند خورده است که تو را ذبح یا به سختی عذاب کند.^۱

قطعاً گوینده متن فوق مرادش از گزارش کلام عقاب، اراده معنای حقیقی نفرین و عزاداری مادر هدهد نیست؛ زیرا در عالم واقع قایل بودن به رابطه نسبی میان پرندگان خلاف منطقی است. کاربست «تکلیتک أمک» در ادبیات گفتاری حیوانات در ادبیات عرب، به نیکی نشان می‌دهد که این عبارت یک تعبیر کنایی است و آن چنان در میان عرب رایج است که برای بازگو کردن داستان‌های خود نیز از آن بهره می‌برند. شاید بتوان عباراتی همچون «هشدار، چه می‌کنی! وای بر تو...» را جایگزین مناسب‌تری با این مقام و گفتمان دانست.^۲

۳-۴. توبیخ و انکار

توبیخ و انکار یکی دیگر از وجوه معنایی «تکلیتک أمک» است که عالمان، جست‌گریخته بدان پرداخته‌اند.^۳ در این وجه معنایی هدف متکلم، صریحاً انکار گفتار، اعتقاد و یا توبیخ مخاطب است. با این که این وجه، به مفهوم «غفلت زدایی» شبیه است، اما اساسی‌ترین تفاوت، صریح بودن بیان متکلم در این معناست، با نمونه‌هایی که در این بخش ارائه می‌شود، به روشنی پیداست که زبان گفتار، زبان توبیخ است و گوینده، کلام خویش را متضمن این عبارت کنایی می‌کند تا رد و انکاری اثرگذار باشد بر اندیشه و گفته‌های مخاطب.

طرمح را نزد معاویه آوردند، هنگامی که به کاخ رسید، با کفش وارد شد، گفتند: کفش‌هایت را درآور. به چپ و راست نگاه کرد و گفت: مگر این پروردگار وادی مقدس است که کفش‌هایم را درآورم؟ سپس نگاه کرد و معاویه را دید که به همراه یاران و خواص خود بر تخت نشسته است. گفت: سلام بر توای فرمانروای عصیان‌گر. عمرو بن عاص با شنیدن این سخن به او نزدیک شد و گفت: وای بر توای اعرابی! چه چیز مانع تو شد که معاویه را امیرالمؤمنین بخوانی؟ گفت: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ يَا أَحْمَقُ!»؛ ای احمق، ما مؤمن هستیم، اما چه

۱. الکشف و البیان، ج ۷، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۲۹.

۲. نمونه‌هایی دیگر از کاربست عبارت «تکلیتک امک» در این مفهوم: الأمالی صدوق، ص ۳۸۱-۳۸۰؛ الأمالی طوسی، ص ۴۲۵؛ مقتل الحسین، ج ۲، ص ۲۰-۱۹؛ وقعة صفین، ص ۱۶۹.

۳. برای نمونه، رک: فتح الباری، ج ۷، ص ۴۴۶؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۳۱.

کسی او را در حالی که شایستگی خلافت ندارد، به خلافت بر ما گماشته است؟^۱ به غضب آمدن متکلم از گفتار مخاطب، دلیل به کارگیری «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» است. گوینده، مستمع خود را به سکوت وامی‌دارد و با زبانی انکاری، خواهان عدم ادامه و تکرار آن است. در این کار بست، «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» جانشین عباراتی همچون: «أُسْكُتْ، صَه و ...» شده تا علاوه بر بهره‌گیری از بلاغت، تأثیر بیشتری بر خاموش نگه داشتن مخاطب بگذارد. طرمح به امیر مؤمنان بودن معاویه، اعتقاد ندارد. به همین دلیل، هنگامی که عمرو بن عاص در مقام پاسخ‌خواهی برمی‌آید، با تویخ و انکار او روبه‌رو می‌شود. از این رو، معادل «خاموش باش، ساکت شو...» جایگزین مناسب‌تری برای «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» خواهد بود.^۲

۳-۵. تعجب و تعظیم امر

از نگاه عرب‌زبانان، «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» برای نشان دادن تعجب نیز به کار رفته است. این تعجب گاه از سراسر استبعاد و ناباوری فرد نسبت به یک مسئله برمی‌خیزد و گاه به جهت عظمت و بزرگداشت آن.^۳

۳-۵-۱. تعجب به دلیل استبعاد

استعمال این وجه معنایی هنگامی است که فرد سخن دور از ذهنی را بشنود یا با مسئله و مطلبی عجیب روبه‌رو شود. از این رو، برای اظهار تعجب یا استبعاد خود، از اصطلاح «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» بهره می‌جوید.

ابلیس در روز قیامت - در حالی که با افساری آتشین لجام شده - خطاب به فردی که در دنیا بیش از تمامی مخلوقات به اعمال ناپسند و عصیان‌گری مشغول بوده و با دو افسار آتشین لجام شده، چنین می‌گوید: «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» تودیگر که هستی؟ من که گمراه‌کننده‌اُمّ و آخرینم، به یک افسار لجام شده‌ام، اما توبه دو افسار؟!^۴

این گزارش که گفت‌وگویی خارج از عالم ماده را به تصویر کشیده به نیکی نشان می‌دهد، «تُكَلِّتَكَ أُمَّكَ» لفظی رایج در میان عرب‌زبانان برای هرچه اثرگذارتر ادا کردن کلام

۱. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۹۱-۲۹۰.

۲. نمونه‌های مشابه: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۳۶؛ الأملی مفید، ص ۲۳۶-۲۳۵؛ مهج الدعوات، ص ۱۶۵.

۳. برای نمونه: قوت المغتدی، ج ۲، ص ۶۴۱؛ مرقاة المفاتیح، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۳۳۹؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۳۱.

۴. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۰۰؛ (این متن از مسموعات سلیم بن قیس از سلمان فارسی است. از این رو روایتی موقوف بوده که کلام معصوم علیه السلام نیست؛ به همین جهت در بخش مربوط به روایات قرار نگرفته است).

است؛ زیرا در قیامت دیگر مرگ فرزند وجود ندارد تا مادر در غم او بگریید. از طرفی نیز با هم آمدن ساختار پرسشی «مَنْ أَنْتَ» و «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ»، خود گواه است که مقام بحث، مقام تعجب است؛ تعجبی که با بهره جستن از اصطلاح «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ» دو چندان جلوه کرده و تأکید شده است. لذا «مادرت به عزایت بنشیند»، «مادر بر تو بگریید» و... (معادل مشهور)، جایگزین صحیحی نیست؛ بلکه ناگزیر معادلی که گویای تعجب باشد به کار خواهد آمد؛ مانند: شگفتا!، عجب! [از تو] در عجبم، و...^۱.

۳-۵-۲. تعجب به دلیل تعظیم امر

گاه مقصود عرب از کاربرد «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ» تعجب به قصد تعظیم یک امر است^۲ تا مخاطب خود را - که با رفتار یا گفتار خود موجب تنزل یک امر از جایگاه حقیقی خود شده - نسبت به بزرگداشت آن امر هشیار سازد.

روزی عمر هنگام راه رفتن، به ناگاه به پشت سرش نگرست و شروع به دویدن کرد. شقیق بن سلمه دلیل را از او جویا شد. عمر گفت: آیا شیر، زاده شیر، ضربه زننده بر سر ظالمان و سرکشان و صاحب دو شمشیر را پشت سرم نمی بینی؟ گفتم: این که علی بن ابی طالب ع است. گفت: «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ إِنَّكَ تُحَقِّرُهُ» تو او را تحقیر می کنی؟! ما در جنگ احد با پیامبر ص بیعت کردیم... وقتی دو گروه با هم روبه رو شدند، ما را شکست دادند. او تنها کسی بود که با مشرکان می جنگید.^۳

عمر چون رشادت های علی ع را دیده بود، از ایشان با الفاظی که بیان گر این شئون باشد، یاد می کند. آنگاه مخاطب خود را بی اعتنا می یابد، حال آن که انتظار داشت او عظمت مسئله را درک کرده باشد. وقتی خلاف تصورش رخ داد، با بهره از «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ» عظمت مسئله را به مخاطب یادآور می شود.

به نظر می رسد این دست گفتمان ها و کنش های زبانی - که با بی اعتنائی و عدم توجه مخاطب به عظمت یک فرد، واقعه و... همراه است - باید با گزاره هایی که گویای معنای «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ» در مفهوم تعجب و تعظیم است جایگزین گردد؛ واژگانی نظیر: حاشا، شگفتا و...، نه با نفرین و ذم.

۱. برای نمونه هایی دیگر از وجه معنایی تعجب، رک: بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۳۱-۵۳۰؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. برای نمونه: قوت المغتدی، ج ۲، ص ۶۴۱؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۳۱.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳-۶. ندامت

در ادبیات کهن عرب، مفهوم ندامت نیز در میان معانی این اصطلاح چندکاربردی به چشم می‌خورد. آنگاه که فردی از رفتار یا گفتار خود پشیمان باشد، با بیان «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ» خطاب به خود، پشیمانی‌اش را نشان می‌دهد. کاربردهایی از این مفهوم، در متون تاریخی کهن دیده می‌شود:

عمر بن خطاب سؤالی را سه بار از رسول خدا ﷺ پرسید، اما پس از آن که در هر مرتبه با سکوت ایشان مواجه شد، در پی سماجت و پافشاری‌ها خطاب به خویش گفت: «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ يَا عُمَرُ».^۱

هیچ لغت‌شناس و غریب‌نگاری این گفته را، نفرین عمر بر خود تفسیر نکرده، بلکه در معنا کردن این بند از کلام سکوت اختیار کرده است:

ای عمر، بر این مسئله اصرار و پافشاری کردی، اما رسول خدا ﷺ تو را با سکوتش تأدیب نمود.^۲

به نظر می‌رسد الفاظی همچون «وای بر من!»، چه کردم! و... معادل معنایی مناسبی برای دلالت بر مفهوم ندامت و پشیمانی در کاربست «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ» باشد.

۴. تحلیل مشتقات «تکل» در روایات

در منابع حدیثی شیعه و سنی ۵۹ روایت با تعابیر مختلف «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ»، «تَكَلَّتْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ»، «تَكَلَّتْهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ»، «تَكَلَّتْهُ أُمَّه»، «تَكَلَّتْكَ التَّوَاكِلِ» و «تَكَلَّتْكُمْ التَّوَاكِلِ» از زبان معصوم ع نقل شده است. از این تعداد، ۳۵ روایت در منابع شیعه و ۲۴ روایت در منابع اهل سنت آمده که برخلاف تصور رایج، صرفاً معنای نفرینی ندارند و مطابق با مطالب پیش‌گفته، به غیر از نفرین، بر چهار وجه معنایی تأدیب، هشدار و غفلت‌زدایی، توبیخ و انکار، تعجب و تعظیم امر قابل تطبیق‌اند. جالب این که از این ۵۹ روایت، تنها چهار روایت در مفهوم نفرین به کار رفته‌اند؛ یعنی تنها یک پانزدهم کل احادیث.^۳ آنچه در ادامه می‌آید، پاره‌ای از شواهد روایی «تکل» است.

۱. مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۳۶؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۶۷.

۲. تهذیب اللغة، ج ۱۳، ص ۱۲۹؛ النهایة، ج ۵، ص ۴۰. برای نمونه بیشتر رک: الأملی صدوق، ص ۱۵۴.

۳. این چهار روایت عبارت‌اند از: ۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۹۶، ۲: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۲؛ الإرشاد، ج ۲،

ص ۸۰-۱۷۹؛ ۳. الکافی، ج ۸، ص ۳۵۱-۳۵۰؛ ۴. مسند أحمد، ج ۴، ص ۴۴.

۴-۱. تأدیب

فردی در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» گفت و امام علیه السلام خطاب به او فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ»، آیا می دانی استغفار چیست؟! سپس حضرت با بیان حقیقت استغفار و معارف والای آن، در پی تعلیم آداب استغفار به مخاطب برآمد.^۱

رفتار خیرخواهانه امام علیه السلام با مفهوم نفرینی «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» قابل جمع نیست. بنابراین، به نظر می رسد «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» باید بروجهی حمل شود که متناسب با مقام علم آموزی و تعلیم معارف دینی باشد، نه مقام نفرین مخاطب و مرگ خواهی. مترجمان نهج البلاغه جملگی، بدون توجه به سیاق کلام، معنای متضمن عزاداری مادر را برگزیده اند؛^۲ حال آن که برخی از عالمان به این ظرافت های بیانی و گفتمانی توجه داده و غرض امیرالمؤمنین علیه السلام را «تأدیب» دانسته اند.^۳

واکاوی متون نشان می دهد، ده روایت از مجموع ۵۹ روایت، در مقام تأدیب صادر شده اند^۴ که ذکر برخی از آن ها در کتب اخلاقی همچون الصمت و آداب اللسان، خود مؤید عملی بردالات این روایات بر تعلیم و تأدیب به شمار می رود.^۵

معادل معنایی پیشنهادی:

«تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» در مقام تأدیب: «گوش فزاده، [برای فراگیری دانش] دقت کن و...».

۴-۲. هشدار و غفلت زدایی

۲۲ روایت در منابع حدیثی شیعه و سنی متضمن مفهوم غفلت زدایی اند و همسان با مفهوم لغوی، هر دو معنای پیش گیری و زدایش از غفلت را در بردارند. از سیاق این روایات برمی آید که معصوم علیه السلام در پنج کار بست، پیش گیری از عمل باطل و در هفده کار بست، زدایش و اصلاح عمل

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

۲. رک: شهیدی، ص ۴۳۶؛ پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۵، ص ۳۶۱؛ فیض الاسلام، ج ۶، ص ۱۲۸۲ و ...

۳. رسائل فقهیه، ج ۲، ص ۴۱۳؛ کتاب الطهارة، ص ۵۸-۵۷.

۴. نه روایت دیگری که در وجه معنایی تأدیب هستند، عبارت اند از: ۱. ربیع الأبرار، ج ۳، ص ۱۰۷؛ تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۲؛ ۲. الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۳۱؛ ۳. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۹۰؛ ۴. فضائل الصحابة، ص ۵۸۴؛ ۵. نوادر الأصول، ج ۲، ص ۲۰۸؛ ۶. کنز العمال، ج ۳، ص ۳۵۲؛ ۷. کنز العمال، ج ۳، ص ۳۵۲؛ ۸. الصمت و آداب اللسان، ص ۴۶؛ الجامع الکبیر، ج ۴، ص ۳۰۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۱۴۳؛ ۹. الغارات، ج ۱، ص ۱۱۲؛ التوحید، ص ۱۸۴.

۵. الصمت و آداب اللسان، ص ۴۶.

باطل مخاطب را اراده کرده در ادامه به برخی نمونه‌ها اشاره شده است:

۴-۲-۱. هشدار به منظور پیشگیری

امیرالمؤمنین علیه السلام شرایط اختناق پس از خود را برای اصحاب چنین ترسیم می‌کند:

به شما، دشنام گفتن به من پیشنهاد می‌شود، [از سر تقیه] مرا دشنام بگویید؛ ولی اگر بیزاری جستن از من به شما پیشنهاد شد، از من بیزاری مجوید، که من مسلمانم؛ حال اگر بیزاری جستید، در چنین شرایطی، هر کدام از شما باید گردنش را آماده کند ﴿فَلْيَمْدُدْ أَحْدَكُمْ عَنْقَهُ تَكَلِّتُهُ أُمَّهُ﴾؛ چرا که پس از آن نه دنیایی برای او خواهد بود و نه آخرتی.^۱

حضرت در جمع اصحاب خود، به هر آن کس که ممکن است به او پیشنهاد تبری داده شود، هشدار می‌دهد، که تبری با شرک و کفر برابر است که خسران دنیا و آخرت در پی دارد و قابل جبران نیست. پس هشدار است خیرخواهانه برای پیشگیری از خسارتی احتمالی، که به کارگیری «تَكَلِّتُهُ أُمَّهُ» تأکیدی دو چندان بدان افزوده است. از آنجا که مخاطبان، همه از یاران هستند و حضرت چگونگی تعامل با دشمنان را به ایشان می‌آموزد، زبان نصیحت و خیرخواهی به روشنی نمایان است و امام علیه السلام برای جلوگیری از خطا کردن یاران و پیشگیری از ابتلای ایشان به شرک و کفر، عبارت کنایی «تَكَلِّتُهُ أُمَّهُ» را متضمن کلام خویش می‌کند تا تأثیر کلام و انتقال پیام را مضاعف تصویرسازی نماید.

هم‌نشینی عبارت «فَلْيَمْدُدْ عَنْقَهُ» با عبارت کنایی «تَكَلِّتُهُ أُمَّهُ» در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مشاهده می‌شود. این روایت را پیامبر به منظور هشدارسازی اصحاب خود فرموده‌اند، آن هنگام که میان زده شدن گردن و از بین رفتن اسلام فرد را مخیر سازند (باید این افراد در چنین شرایطی به زده شدن گردنشان خشنود باشند تا نابودی دینشان)؛ چرا که پس از رفتن و نابودی اسلام، آن فرد دیگر دنیا و آخرتی نخواهد داشت.^۲ با هم‌آیی این دو گزاره معنایی - که در مجموع ساختار «فَلْيَمْدُدْ عَنْقَهُ تَكَلِّتُهُ أُمَّهُ» را به وجود می‌آورند - مؤیدی است بر این وجه معنایی؛ چرا که غرض از کار بست آن، هشدار است مؤکد از جانب گوینده، نسبت به واقعه‌ای که در پیش است.^۳

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۹۰.

۲. المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۲۶.

۳. سه روایت دیگری که متضمن بار معنایی «هشدار به منظور پیشگیری» هستند عبارت‌اند از: ۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۴؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۸۶؛ ۲. المصنف، ج ۱۰، ص ۴۳-۴۲؛ ۳. حلیة الأولیاء، ج ۴، ص ۱۳۹.

معادل معنایی پیشنهادی:

«تَكَلَّتْكَ اُمَّك» در مقام هشدار و غفلت زدایی: «آگاه باش! هشیار باش، چه می کنی! هشدار و...».

۳-۴. توبیخ و انکار

از بررسی سیاق کلام و فضای گفتمان در ۱۷ روایت مفهوم توبیخ و انکار مخاطب استخراج می شود:

امیرالمؤمنین علیه السلام در حین ایراد خطبه ای، شماری از کوفیان را با مردم مدینه که یاربرگر پیامبر بودند مقایسه می نمود که مردی برخاست و گفت: «نه تو محمد هستی و نه ما آن مردم. خداوند ما را به بیش از طاقتمان مکلف نساخته است». علی علیه السلام فرمود: «ابتدا درست گوش فرا بده تا بتوانی به درستی پاسخ دهی». «تَكَلَّتْكُمْ التَّوَاكِل» جزانده بر من نیفزودید. آیا گفتم که من محمدم و شما انصار؟!^۱.

به نظر می رسد مقام بحث، مقام توبیخ مخاطب است؛ چرا که نسنجیده سخن گفته و در تبعیت از رهبر جامعه به خطا رفته است. البته خطاب در این عبارت به تمامی مخاطبان است، نه فقط آن فردی که این سخن را بر زبان رانده و پاسخ امام در مقام رد این انگاره عمومی است که در اذهان همگان شکل گرفته است. حضرت توبیخ خویش را با تأکید دیگری همراه ساخته است: «آیا گفتم که من محمدم و شما انصار؟!». این گفته خود دلالت بر انکار و رد عقاید شکل گرفته در اذهان دارد که امام آن را با بهره گیری از پتانسیل های زبانی و ادبی تعلیل می کند. استفاده از تعبیر کنایی «تَكَلَّتْكُمْ التَّوَاكِل» علاوه بر تصویر آفرینی ادبی، منجر به برجسته سازی کلام امام در توبیخ مخاطب نیز شده است. گویا امام مخاطب خویش را به سکوت گزینی و خاموشی فرامی خواند، تا چنین پیش آمدی را تکرار نکنند و از ادامه سخن بازایستند.^۲

→ ص ۶۲۲؛ ۱۲. النهایة، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ۱۳. الفضائل، ص ۱۷۲؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین، ص ۲۲۴؛ ۱۴. التوحید، ص ۱۷۴؛ ۱۵. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ۱۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۵ [سه روایت اخیر علاوه بر هشدار و غفلت زدایی، متضمن معنای تعجب توأم با نکوهش و توبیخ اند، از این رو می توانند در زمره دیگر وجوه معنایی، از جمله مفهوم «تعجب» یا «توبیخ و انکار» نیز گنجانده شوند].

۱. الغارات، ج ۲، ص ۴۸۱؛ الامالی طوسی، ص ۱۷۴.

۲. برای اطلاع از شانزده روایت دیگر رک: ۱. الکافنة فی ابطال توبة الخاطئة، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۵۴؛ ۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۴؛ ۳. إلزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ۴. دلائل الإمامة، ص ۲۳۱-۲۲۹؛ ۵. اختیار معرفة ←

معادل معنایی پیشنهادی:

«تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» در مقام توییخ و انکار: «خاموش باش، ساکت شو، ادامه نده، چه می‌گویی؟! و...».

۴-۴. تعجب و تعظیم امر

شش روایت از ۵۹ روایت، متضمن وجه معنایی تعجب و تعظیم امر هستند:

۱. غلام امام سجاد علیه السلام به حضرت - که پیوسته در حال سجود و گریه کردن بودند - عرض نمود: ای آقای من، آیا وقت تمام شدن حزن شما فرارسیده؟ حضرت سر مبارک از زمین برداشته و فرمودند: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» به خدا قسم حضرت یعقوب در حادثه‌ای بس کمتر و واقعه‌ای ناچیزتر از آنچه من دیدم شکایت به پروردگار نمود و اظهار کرد: «يا أَسْفَى عَلٰى يُوْسُفَ».^۱

۲. محدثان روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب رجعت نقل شده که حضرت فرمود: تعجب است و تمام تعجب از واقعه‌ای است که بین جمادی و رجب اتفاق می‌افتد. مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین، این چه امر شگفت‌آوری است که دائماً از آن تعجب می‌فرمایید؟ فرمود: «تَكَلَّتِ الْأَخْرَأُ مُمُّهُ / تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ»! چه تعجبی از این بالاتر که مردگانی، کسی را که دشمن خدا و رسول و اهل بیتش باشد، می‌زنند!^۲

در این دو متن، غرض متکلم از به کارگیری عبارت «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» توجه‌دهی مخاطب به عظمت یک واقعه است. امام سجاد علیه السلام در پی توجه دادن به عظمت مصیبت کربلاست که هیچ‌گاه قابل مقایسه با دیگر مصایب نیست. از این رو، امام علیه السلام غلام خود را - که در زمره یاران است - با کار بست «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» به عظمت امر یادآور می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز واقعه رجعتی که در پیش روی آدمیان است را آن چنان اعجاب‌انگیز معرفی می‌کند که قابل توصیف نیست.

روایت دوم در یک نقل با «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ»^۳ و در نقلی دیگر با «تَكَلَّتِ الْأَخْرَأُ مُمُّهُ» گزارش شده

→ الرجال، ص ۱۰۷؛ ۶ و ۷. الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۷۹؛ ۸. المحاسن و الأضداد، ص ۱۳۹؛ ۹. الأحكام السلطانية، ص ۱۹۵؛ ۱۰. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، ص ۹۹؛ ۱۱. الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۵۹؛ ۱۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ۱۳. الأمالی صدوق، ص ۶۲۳-۶۲۲؛ ۱۴. معانی الأخبار، ص ۳۵-۳۳؛ ۱۵. جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۴۶۵؛ ۱۶. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۸-۱۷.

۱. کامل الزیارات، ص ۱۰۷.

۲. مختصر البصائر، ص ۴۶۸؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۵۹.

۳. تأویل الآیات الظاهرة ص ۶۵۹.

است.^۱ تفاوت نقل و جانشینی این دو تعبیر به جای هم («مادرت به عزایت بنشیند» و «مادر دیگری به عزایت بنشیند») نشان می‌دهد این دو عبارت نزد متقدمان بار معنایی واحد داشته است. نفرین کردن مخاطب با عبارت «مادرت به عزایت بنشیند» متصور است، اما چگونه می‌توان وجه معنای نفرین مخاطب را بر عبارت «مادر دیگری به عزایت بنشیند» حمل کرد؟

به نیکی روشن است، برخلاف بقیه شواهد که ظاهرشان مرگ‌خواهی برای مخاطب بود، در اینجا برای دیگران آرزوی مرگ، و در نتیجه برسبیل کنایه، برای مخاطب آرزوی سلامتی شده است که خود شاهدهی مقوی این مدعاست که در اغلب اوقات، اساساً هدف از این قبیل تعابیر کنایی، معنای ظاهری آن‌ها نیست.

توجه به این مهم، نمایان می‌کند که ترکیب «ثکل» با «أم» اصطلاح رایجی در میان عرب بوده و متکلم، آن را در مواضع گوناگون به کار می‌برده و فارغ از توجه دادن به معنای تک‌تک الفاظ، نگرش کلی به آن را مدّ نظر داشته است.^۲

معادل معنایی پیشنهادی:

«ثکَلتک أُمک» در مقام تعجب و تعظیم: «شگفتا! عجبا! و...»

۵. نتیجه

۱. برخلاف تصور رایج، «ثکَلتک أُمک» صرفاً معنای نفرینی ندارد، بلکه یک تعبیر کنایی چند کاربردی و چند معنایی است.

۲. فراتر از مفهوم نفرین، شش وجه معنایی دیگر برای عبارت «ثکَلتک أُمک» متصور است: «تحضیض، تأدیب، هشدار و غفلت‌زدایی، توبیخ و انکار، تعجب و تعظیم امر و ندامت».

۳. «ثکَلتک أُمک»، «ثکَلتکم أُمَّهائکم»، «ثکَلتکم أُمَّهائهم»، «ثکَلتک أُمَّه»، «ثکَلتک الثّوکیل» و «ثکَلتکم الثّوکیل» مجموعاً در ۵۹ روایتی که کلام معصوم علیه السلام است، نقل شده است: ۳۵ روایت در منابع شیعه و ۲۴ روایت در منابع اهل سنت.

۴. بررسی سیاق و فضای گفتمانی ۵۹ روایت، بیانگر آن است که تنها چهار روایت در

۱. مختصر البصائر، ص ۴۶۸.

۲. برای مطالعه چهار روایت دیگر از این مجموعه، رک: ۱. الأملی صدوق، ص ۲۰۷-۲۰۶ و النخال، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ۲.

مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۳۹-۱۳۸؛ ۳. مختصر البصائر، ص ۴۸۴؛ ۴. المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۳۲۷.

مفهوم نفرین به کار رفته اند؛ یعنی کمتر از هفت درصد روایات.

۵. به نظر می‌رسد دلیل اصلی منفی‌گزینی در معادل‌سازی ناصحیح این عبارت، نگرش تک‌بعدی و تک‌کاربردی به عبارت کنایی «تکلیک اُتک» است. این خطا از رهگذر توجه به فرهنگ صدور و التفاتی کل‌نگر، به جای جزء‌نگر، به تعبیر کنایی برطرف می‌شود و کاربست آن، راهگشای فهم مقصود و معادل‌گزینی صحیح خواهد شد.

کتابنامه

قرآن کریم

الإحتجاج علی أهل الججاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

الأحكام السلطانية، علی ماوردی، قاهره: دار الحدیث، بی‌تا.

اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۹۰ق.

الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

الاعتقاد والهدایة إلى سبیل الرشاد، احمد ابوبکر بیهقی، تحقیق: أحمد عصام الکاتب، بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۱ق.

إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، علی یزدی حایری، تحقیق: علی عاشور، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ق.

الفضائل، ابوالفضل ابن شاذان قمی، قم: رضی، نوبت دوم، ۱۳۶۳ش.

أمالی ابن بشران، عبدالملک ابن بشران، ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۸ق.

الأمالی، شیخ صدوق، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.

الأمالی، شیخ مفید، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

الأمالی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

البحر المحیط، بدرالدین زرکشی، بی‌مک: دار الکتبی، ۱۴۱۴ق.

- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
- پیام امام امیر المؤمنین علیہ السلام، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶ش.
- تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار التراث، نوبت دوم، ۱۳۸۷ق.
- تاریخ یعقوبی، احمد یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.
- تاریخ مدینة دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، تحقیق: حسین استاد ولی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ترجمه و شرح نهج البلاغة، علی نقی فیض الاسلام، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، نوبت پنجم، ۱۳۷۹ش.
- ترجمة نهج البلاغة، عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد نهج البلاغة، نوبت سوم، ۱۳۷۸ش.
- ترجمة نهج البلاغة، محمد دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹ش.
- ترجمة نهج البلاغة، جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمد عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، نوبت سوم، ۱۴۰۴ق.
- التفسیر الكبير، سلیمان طبرانی، اردن: دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.
- تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ابن ابی فراس ورام، قم: مكتبة فقيه، ۱۴۱۰ق.
- التوحيد، شیخ صدوق، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- تهذيب اللغة، محمد ازهری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- الجامع الكبير، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
- جامع بیان العلم و فضله، یوسف قرطبی، تحقیق: أبی الأشبال الزهیری، ریاض: دار ابن الجوزی، ۱۴۱۴ق.

- حاشیة السیوطی علی سنن النسائی، جلال الدین سیوطی، حلب: مکتب المطبوعات
الإسلامیة، نوبت دوم، ۱۴۰۶ق.
- حلیة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی، مصر: السعادة، ۱۳۹۴ق.
- الخصال، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعہ مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- دانش نامه امیر المؤمنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، مترجم:
عبدالهادی مسعودی، قم: دار الحدیث، نوبت سوم، ۱۳۸۹ش.
- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- دلایل الإعجاز فی علم المعانی، عبدالقاهر جرجانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- دلایل الإمامة، محمد طبری آملی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة، قم:
بعثت، ۱۴۱۳ق.
- ربیع الأبرار، محمود زمخشری، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۲ق.
- رسائل فقهیة، شیخ انصاری، قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق.
- الروضة فی فضائل أمير المؤمنین، ابوالفضل ابن شاذان قمی، تحقیق: علی شکرچی، قم:
مکتبة الامین، ۱۴۲۳ق.
- المعجم الأوسط، سلیمان طبرانی، تحقیق: طارق بن عوض الله، قاهره: دار الحرمین،
۱۴۱۵ق.
- سنن أبی داود، سلیمان بن أشعث ابوداود، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید،
بیروت: المکتبة العصریة، بی تا.
- سنن دارمی، أبومحمد دارمی، تحقیق: حسین سلیم أسددارانی، ریاض: دارالمغنی، ۱۴۱۲ق.
- شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آية الله
المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبیدالله حسکانی، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران:
مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- الصمت وآداب اللسان، ابن ابی الدنيا، تحقیق: أبوإسحاق حوینی، بیروت: دارالکتب
العربی، ۱۴۱۰ق.

- الطبقات الكبرى، محمد ابن سعد، تحقيق: محمد السلمى، طائف: مكتبة الصديق، ١٤١٤ق.
- الغارات، ابراهيم بن محمد ثقفى، تحقيق: جلال الدين محدث، تهران: انجمن آثار ملي، ١٣٩٥ق.
- فتح البارى شرح صحيح البخارى، أحمد ابن حجر عسقلانى، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
- الفتوح، احمد ابن اعثم، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الأضواء، ١٤١١ق.
- فرهنگ معين، محمد معين، گردآورنده: عزيزالله عليزاده، تهران: آدنا - كتاب راه نو، نوبت چهارم: ١٣٨٦ش.
- فضائل الصحابة، على بن عمر دارقطنى، رياض: مكتبة الغرباء الأثرية، ١٤١٩ق.
- قوت المعتزى على جامع الترمذى، جلال الدين سيوطى، تحقيق: ناصر بن حامد الغريبى، مكة: جامعة أم القرى، ١٤٢٤ق.
- كنز العمال، متقى هندی، تحقيق: صفوة السقا بكرى حيانى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- الكافنة فى إبطال توبة الخاطئة، شيخ مفيد، تحقيق: زمانى نژاد، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٣٧٢ش.
- كامل الزيارات، جعفر بن محمد ابن قولويه، تحقيق: عبد الحسين امينى، نجف: دار المرتضوية، ١٣٥٦ش.
- كتاب الطهارة، شيخ انصارى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام للطباعة والنشر، بى تا.
- كتاب سليم بن قيس الهلالي، سليم بن قيس هلالي، تحقيق: محمد انصارى زنجاني، خويينى، قم: الهادى، ١٤٠٥ق.
- الكشاف، محمود زمخشري، تحقيق: مصطفى حسين احمد، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
- كشف الأسرار، علاء الدين بخارى حنفى، بى مك: دار الكتاب الإسلامى، بى تا.
- كشف المشكل من حديث الصحيحين، أبو الفرج ابن جوزى، تحقيق: على حسين البواب، رياض: دارالوطن، بى تا.

- الكشف و البيان، احمد ثعلبي، تحقيق: ابي محمد ابن عاشور، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
- الكليات معجم في المصطلحات و الفروق اللغوية، أيوب قريمي كفوي، تحقيق: عدنان درويش؛ محمد مصري، بيروت: مؤسسة الرسالة، بي تا.
- لسان العرب، محمد ابن منظور، بيروت: دارصادر، نوبت سوم، ١٤١٤ق.
- لغت نامه دهخدا، على اكبر دهخدا، زير نظر: محمد معين و سيد جعفر شهيدى، تهران: دانشگاه تهران، نوبت دوم: ١٣٧٧ش.
- مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، تحقيق: احمد حسيني اشكوري، تهران: مرتضوى، چاپ: سوم، ١٣٧٥ش.
- المحاسن و الأضداد، عمرو بن بحر جاحظ، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ١٤٢٣ق.
- المحكم و المحيط الأعظم، على بن اسماعيل ابن سيده، تحقيق: عبد الحميد هنداوى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
- مختصر البصائر، حسن بن سليمان حلى، تحقيق: مشتاق مظفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٢١ق.
- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، على هروى قارى، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٢ق.
- المستدرک على الصحيحين، محمد حاكم نيشابورى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ق.
- مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن محمد ابن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
- المصنف، عبدالرزاق صنعانى، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بيروت: المكتب الإسلامى، نوبت دوم (١٤٠٣ق).
- معانى الأخبار، شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق.
- المعجم الكبير، سليمان طبرانى، تحقيق: حمدى بن عبد المجيد السلفى، قاهره: مكتبة ابن تيمية، بي تا.
- معجم مقاييس اللغة، احمد ابن فارس، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الإسلامى، ١٤٠٤ق.

مقتل الحسین علیه السلام، موقّق الدین خوارزمی، تحقیق: محمد سماوی، قم: مکتبه المفید، بی تا.

مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.

مهج الدعوات و منهج العبادات، علی بن موسی ابن طاووس، تحقیق: ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرر، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

نوادر الأصول فی أحادیث الرسول، محمد حکیم ترمذی، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل، بی تا.

النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، مبارک بن محمد ابن اثیر تحقیق: محمود محمد طنّاحی و طاهر احمد زاوی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

وقعة صفین، نصر بن مزاحم، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ق.

بررسی مفهوم «ادب» و «تأدیب» و نسبت آن ها با «تربیت» و واژه های مرتبط دیگر»، احمد امامی راد و مصطفی محامی، مطالعات فقه تربیتی، شماره ۲۳، پاییز و زمستان (۱۳۹۳ش)، ص ۸۰-۹۱.

«تحلیل ساختاری اسلوب تهکّم در خطبه های نهج البلاغه»، رسول دهقان ضاد و ایمان موسوی مهربانی، پژوهش نامه نهج البلاغه، شماره شانزدهم، ۱۳۹۵ش.

«تحلیل محتوایی و ساختاری نفرین های نهج البلاغه»، سیدرضا میراحمدی و همکاران، پژوهش های نهج البلاغه، شماره پنجاه و ششم، ۱۳۹۷ش.

«معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (خطبه های ۱ تا ۵)»، حمیدرضا مشایخی و فاطمه خرمیان، ادبیات دینی، شماره هفتم، ۱۳۹۳ش.

«نشانه شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج البلاغه»، عباس اقبالی، حدیث پژوهی، شماره هجدهم، ۱۳۹۶ش.